



# عهد و گفتگو

*Jonathan Sacks*  
THE RABBI SACKS LEGACY

## مطالعات SPIRITUALITY

از درسگفتارها و نوشتارهای ربای لرد جانانان ساکس

با سپاس از Schimmel Family برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو به نكوداشت یاد Harry (Chaim) Schimmel. "من از همان بار اول که با نسخه تفسیر توره ربای خیم شیمیل رویرو شدم تا اکنون، آنرا عزیز داشته ام. هدف آن نه فقط نشان دادن حقیقت ظاهری متن توره، بلکه رسیدن به حقیقت زهری است که در آن نهفته است. او به همراه همسر ستودنی اش آنرا در صمت سال زندگی مشترک، یک زندگی سرشار از عشق به خانواده، اجتماع و تورات ساختند. زوج بهمانندی که با نمونه زندگی خود، بینهایت الهام بخش من بوده اند." - ربای ساکس

## تفسیر هفتگی تورات

### Bo: The March of Folly

#### بو: رزمایش جنون

در جریان رو شدن ده ضربت، لحظه ای خیره کننده هست که ما را به درنگ و دقت وامی دارد. از آغاز پاراشای این هفته تا کنون هفت ضربت بر مصر فرود آمده است. مردم در رنج هستند. چندین بار به نظر می رسد که فرعون نرم شده، اما او قلب خود را سختتر کرد. در طول هفتمین ضربت که تگرگ بود، حتی اقرار به اشتباه خود کرد.

فرعون، موسی و اهرون را فراخواند و به آنها گفت: "این بار من گناه کرده ام.

خدا حق دارد و من و مردم من در اشتباه هستیم." (خروج ۹:۲۷)

اما به محض آنکه ضربت فرونشست، نظرش را تغییر داد. تورات می گوید:

او و مشاورانش قلب خود را سخت کردند. (خروج ۹:۳۴)

و اینک موسی و اهرن آمده اند تا دربارهٔ ضربت بعدی هشدار بدهند؛ ضربتی ویرانگر با هجوم ملخ هایی که می گویند غلهٔ باقیمانده پس از تگرگ و میوه های درختان را نابود خواهند کرد. و برای نخستین بار چیزی می شنویم که تا کنون به گوش ما نخورده است.

مشاوران فرعون به او می گویند که او در اشتباه است:

مشاوران فرعون به او گفتند: "تا کی این مرد به آزار ما خواهد پرداخت؟ بگذار این مردم بروند و خدای خود را پرستش کنند. آیا تا کنون دریافته ای که مصر ویران شده است؟" (خروج ۷:۱۰)

این کلمات بیدرنگ شرایط را تغییر می دهند. چگونه؟

در سال ۱۹۸۴ تاریخ نگار باربارا تاچمن کتاب مشهوری منتشر کرد به نام "رزمایش جنون". او در این کتاب پرسش مهمی را مطرح کرد: چگونه در طول تاریخ، انسان های هوشمند تصمیم هایی دیوانه وار گرفته اند که موقعیت خود آنها و مردمی را که رهبری می کردند، به خطر انداخته اند؟

منظور تصمیم هایی نبود که بعدها اشتباه بودن آنها روشن شد. هر کسی ممکن است چنین اشتباه هایی بکند. این طبیعت رهبری و خود زندگی است. ما ناگزیر به تصمیم گیری در شرایط عدم قطعیت هستیم. ما با خرد و بصیرت می فهمیم که به دلیل عواملی که هنگام تصمیم گیری نمی شناختیم، به خطا رفته ایم.

منظور این تاریخ نگار، تصمیم هایی بود که آدم ها همان زمان تصمیم گیری می توانستند به اشتباه بودن آنها پی ببرند. نشانه های هشداردهنده وجود داشته اند، اما آنها را نادیده گرفته اند. نمونه ای که او می آورد، افسانهٔ اسب چوبین شهر تروی است. یونانی ها به مدت ده سال شهر تروی را به محاصره درآورده، اما موفق به تسخیر آن نشده بودند. سرانجام

صرف نظر کردند و عقب نشستند، اما پشت سر خود اسب چوبی عظیمی به جا گذاشتند. اهالی تروی با اشتیاق اسب را به نشانه پیروزی خود به داخل شهر آوردند. چنان که می دانیم، سی سرباز یونانی درون اسب چوبی بودند که شبانه بیرون آمدند، پنهان شدند و دروازه های شهر را به روی سپاه یونان که شب هنگام پنهانی بازگشته بودند، گشودند.

این یک نیرنگ جنگی عالی بود. کاهن تروی به نام لایوکون حدس زده بود که این یک نقشه است و با این کلمات مشهور به مردم هشدار داده بود: "من از یونانی ها می ترسم، حتی وقتی هدیه ای می دهند." هشدار او نادیده گرفته شد و شهر تروی سقوط کرد.

یکی دیگر از نمونه های تاجمن، دستگاه پاپ در قرن شانزدهم است که از نظر مالی و دیگر امور، فاسد شده بود. هشدارهای بسیاری برای انجام رفورم داده شد، اما همگی نادیده گرفته شدند. واتیکان مانند برخی نهادهای مالی امروزی خود را عظیم تر از آن می دانست که روزی سقوط کند. نتیجه، جریان رفورماسیون [توضیح مترجم فارسی: پیدایش پروتستانیزم به سرکردگی لوتر] و بیش از یک قرن جنگ مذهبی در اروپا بود.

ما نیز داستان فرعون و مشاورانش را باید در چنین پیش زمینه ای بخوانیم. این یکی از اولین نمونه های گزارش شده از "رزمایش جنون" است. چگونه چنین اتفاقی شکل می گیرد؟

چندین سال پیش استودیوی DreamWorks یک کارتون درباره داستان موسی و خروج از مصر ساخت به نام *The Prince of Egypt*. تولیدکننده فیلم، جفری کاتزبرگ مرا برای دیدن فیلم در اواسط تولید آن دعوت کرد تا ببینم آیا در گفتن داستان مسئول و حساس بوده است یا نه، که من آنرا تایید کردم.

آنچه مرا شگفت زده ساخت و شاید می بایست آنرا زودتر می فهمیدم این بود که فیلم، فرعون را نه یک فرد شرور بلکه فردی بسیار محافظه کار نشان می داد که مسئولیت حفظ

قدیمی ترین امپراتوری دنیای باستان را به دوش داشت و می بایست اجازه هیچ تغییری در آن را ندهد.

اگر بردگان آزاد می شدند، پس از آن چه اتفاقی می افتاد؟ اقتدار سلطنتی شکست خورده جلوه می کرد. در ساختار سیاسی شکاف می افتاد. بنای قدرت که به نظر تزلزل ناپذیر می رسید، به لرزه می افتاد. و اینها برای کسانی که از تغییر هراس دارند، آغاز یک پایان است. در آن شرایط، می توان دید که چرا فرعون به توصیه مشاورانش گوش نداد. از دید او آنها ضعیف بودند، به استقبال شکست می رفتند و زیر فشار تسلیم می شدند، و هرگونه نشان ضعف در رهبری تنها به فشار و امتیازگیری بیشتر می انجامید. بهتر است قوی بود و همچنان "نه" گفت و ضربت های بیشتری را تحمل کرد.

ما فرعون را هم شرور و هم جنون زده می بینیم، زیرا کتاب را خوانده ایم. مشاوران او به روشنی می دیدند که او مردم خود را به سوی مصیبت می برد، اما خود فرعون احساس می کرد که قوی است و آنها ترسو. رهبری پس از گذشت زمان، آسان و خطاهایش آشکار به نظر می رسد.

اما فرعون نمادی ماندگار از شکست در گوش دادن به توصیه مشاوران شد. او نمی توانست ببیند که دنیا تغییر کرده، او با پدیده ای نو روبه رو است، به بردگی گرفتن یک قوم دیگر قابل تحمل نیست، جادوهای کهنه دیگر کار نمی کنند و امپراتوری رو به پیری بود و او هر چه لجوج تر می شد، بیشتر مردم خود را به تراژدی نزدیک می کرد.

سه کارمایه دشوار رهبری از این قرارند: دانستن این که چه زمانه به مشاوره گوش بدهید، چگونه در برابر تغییر واکنش نشان دهید و چه زمانی بپذیرید که در اشتباه بوده اید. از دید

برخی از آدم‌ها پس‌زدن توصیه‌ها، خودداری از تغییر و پذیرش خطای خود، نقاط قوت هستند. اما اغلب، اینها آغاز یک رزمایش جنون‌دیگر هستند.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی

توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



[www.RabbiSacks.org](http://www.RabbiSacks.org)     @RabbiSacks

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • [info@rabbisacks.org](mailto:info@rabbisacks.org)

© Rabbi Sacks • All rights reserved